

«زن و مطالعات خانواده»

سال هفدهم - شماره شصت و یکم، پاییز ۱۴۰۲

ص ص: ۶۳-۸۸

ساختار خانواده در قرآن و روایات با تأکید بر رابطه والدین - فرزندان

محمد ناصحی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۰

چکیده

جامعه‌شناسان خانواده مفاهیم مختلفی چون توزیع قدرت، وجوه تصمیم‌گیری، نقش‌های خانوادگی، تکالیف اعضا و ... را برای تحلیل ساختار خانواده و تعریف و تبیین نوع و الگوی آن مورد توجه قرار داده‌اند. پژوهش حاضر در قالب مطالعه‌ای توصیفی و با نگاهی به تعاریف و اصطلاحات دانش جامعه‌شناسی خانواده، سعی دارد با تمرکز بر نقش‌های خانوادگی و حقوق و تکالیف متناظر اعضا به ویژه در رابطه والدین - فرزندان به توصیف و شناسایی ساختار خانواده و الگوی آن بپردازد. مطالعه آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) در منابع متقدم با تکیه بر دیدگاه‌های مفسران متقدمی چون طوسی و طبرسی، نوعی خانواده «پدرمرکز» را در برابر خانواده «پدرسر» تعریف می‌کند. مسائل مختلفی چون ولایت، پدرنسی و پدرنامی، حضانت، موقعیت پسر بزرگ، استیذان، نفقه، قصاص و حد قذف، مسائل مهمی در رابطه والدین و فرزندان است که نظام حاکم بر هر یک، توصیفگر چنین ساختاری است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی خانواده، رابطه والدین - فرزندان، روایات امامیه، ساختار خانواده،

قرآن

^۱ استادیار گروه معارف اسلامی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران (dr.mnasehi@gmail.com)

مقدمه و بیان مسأله

خانواده، نخستین سنگ بنای اجتماع، طبیعی‌ترین نهاد اجتماعی و همزاد انسان شمرده می‌شود. از میان تمامی نهادها، سازمان‌ها و تأسیسات اجتماعی، خانواده، نقش و اهمیتی خاص و بسزا دارد. تمام کسانی که در باب سازمان جامعه اندیشیده‌اند، بر خانواده و اهمیت حیاتی آن برای جامعه تأکید کرده‌اند.

خانواده در منابع اسلامی نیز از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردار است. قرآن کریم به عنوان متقن‌ترین منبع، آکنده از آیاتی پراکنده و گاه منسجم است که به موضوع خانواده، ازدواج، طلاق، روابط اعضای خانواده و... می‌پردازد. بیش از ۱۰۰ آیه از آیات قرآن کریم با اشاره‌ای مستقیم یا ضمنی به موضوع خانواده و مسائل مرتبط با آن پرداخته‌است. برخی از سوره قرآن حجم عمده‌ای از مباحث خانواده را دربردارند (سوره‌های «النساء»، «النور»، «الطلاق» و «المجادله»).

روایات معصومین (ع) نیز به عنوان یکی از منابع اسلامی، مشتمل بر مباحثی در باب خانواده است. منابع متقدم روایی امامیه همچون مواردی اختصاصی ائمه (ع) همانند «کتاب علی (ع)» (مسائل مختلفی از جمله مسائل فقهی مربوط خانواده همچون صله رحم، ارث و...) (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۹۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۲۷۱)، تک‌نگاری‌هایی از خطب امیرالمؤمنین (ع) و پس از آن در کتاب شریف نهج‌البلاغه، «رسالة الحقوق» امام سجاد (ع) و صحیفه سجادیه دربردارنده مباحثی در باب خانواده‌است. در دوره پیدایش جوامع روایی امامیه نیز مطالبی تفصیلی در موضوع خانواده در کتب اربعه در ابوابی چون «باب صله الرحم»، «باب البر بالوالدین»، «کتاب الطلاق»، «کتاب العقیقه» و... قابل دستیابی است.

شناخت ساختار و الگوی خانواده همیشه مورد توجه محققان مکاتب مختلف بویژه در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی خانواده بوده به گونه‌ای که سعی کرده‌اند با ارائه شاخص‌های مختلف به تبیین و تعریف این ساختار بپردازند. شناخت ساختار و مدل خانواده اسلامی با چالش‌هایی همچون شناسایی موضوعات تعیین‌کننده و نیز شاخص تحلیل ساختار مواجه است. هدف از مطالعه حاضر آن است تا با رصد مهم‌ترین موضوعات تعیین‌کننده در شناسایی ساختار خانواده و با به کارگیری شاخصی واقع‌گرا به این مهم دست پیدا کند.

سوالات اصلی تحقیق

شناسایی ساختار خانواده اسلامی با تأکید بر رابطه والدین - فرزندان سه دسته سؤال اصلی را به دنبال می‌آورد:

الگوی خانواده مندرج در منابع اسلامی با تکیه بر روابط والدین - فرزندان کدام است؟ خانواده اسلامی بر کدامیک از الگوهای پدرسالار، پدرمرکز، مادرسالار یا فرزندسالار تطبیق می‌کند؟

شاخصه اصلی تعریف و تحدید ساختار خانواده اسلامی کدام است؟ کدامیک از شاخص‌های قدرت تصمیم‌گیری، هزینه کردن پول، مالکیت ثروت، تفکیک نقش‌ها و ... ابزار مناسبی برای شناسایی ساختار خانواده اسلامی است؟ یا آنکه می‌توان شاخص مقایسه حقوق و تکالیف متقابل اعضای خانواده در نقش‌های مختلف خانوادگی را ابزاری مناسب برای شناسایی ساختار خانواده دانست؟

اصلی‌ترین موضوعات و زمینه‌های شناسایی ساختار خانواده اسلامی کدام است؟ موقعیت مسائلی چون ولایت، حضانت، پدرنسی و پدرنامی، موقعیت پسر بزرگ، استیذان، نفقه، قصاص و حد قذف در شناسایی ساختار خانواده اسلامی چگونه است؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر در قالب مطالعه‌ای توصیفی و با نگاهی به تعاریف و تقسیمات دانش جامعه‌شناسی خانواده در باب آیات و روایاتی که متضمن موضوع خانواده است، سعی دارد با تمرکز بر نقش‌های خانوادگی و حقوق و تکالیف متناظر اعضا به ویژه در رابطه والدین - فرزندان به توصیف و شناسایی ساختار خانواده و الگوی آن بپردازد. مطالعه آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) در منابع متقدم روایی و تفسیری با تکیه بر دیدگاه‌های مفسران متقدمی چون طوسی و طبرسی در این پژوهش مدنظر قرار گرفته‌است.

در این پژوهش موضوعات مهمی که نقشی تعیین کننده و محوری در تعریف و شناسایی خانواده دارند (همچون ولایت، پدرنسی و پدرنامی، حضانت، موقعیت پسر بزرگ، نفقه، استیذان، قصاص و حد قذف) مبنای تحقیق قرار گرفته تا از خلال مطالعه آیات، روایات و تفاسیر، به مدل و الگوی جامعه‌شناختی خانواده دست یابیم. تعاریف و تقسیمات دانش جامعه‌شناسی خانواده، به انضمام برخی روش‌های دانش معناشناسی نوین در راستای تقویت استنباط و استنتاج از تفاسیر و منابع روایی و تفسیری متقدم امامیه در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌است.

مفهوم‌شناسی

با توجه به رویکرد جامعه‌شناختی این پژوهش در زمینه خانواده، جهت تبیین و تحدید گستره بحث، لازم است به اختصار به توضیح پاره‌ای از اصطلاحات و مفاهیم این دانش بپردازیم.

خانواده

جامعه‌شناسان تلاش کرده‌اند تا تعریف جامعی از خانواده که شامل تمامی انواع آن در طول تاریخ و گستره جهان بوده، ارائه دهند، اما تقریباً هیچ‌یک از تعاریف موجود، جامع و مانع نبوده و نمی‌تواند به گونه‌ای فراگیر، همه انواع و اشکال خانواده را تحت پوشش قرار دهد. در واقع باید گفت، خانواده گرچه پدیده‌ای عام است، اما شکل‌هایی که در جوامع معین به خود می‌گیرد، بسیار

متفاوت هستند. بین جوامعی که به طور سنتی موضوع بررسی جامعه‌شناسان قرار می‌گیرند، و جوامع معاصر تفاوت‌هایی در درجه، اگر نه در نوع، وجود دارد (سگالن، ۱۳۷۰، ص ۱۶-۱۷).

از سوی دیگر، ارائه تعریف جامع از خانواده، مبتنی بر تلقی خانواده به عنوان نهادی جهان‌شمول است، این در حالی است که به باور عده‌ای از صاحب‌نظران، فهم واژه خانواده، متکی بر پیشینه تاریخی فرهنگ‌ها و آداب و رسومی است که خانواده در آن رشد و نمو کرده‌است. به بیان دیگر، خانواده تنها به ویژگی متمایز حیات اجتماعی در بعضی فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی اشاره دارد (بستان، ۱۳۸۵، ص ۵۳-۵۴).

از آنجا که تعاریف جامعه‌شناسان درباره خانواده، ناظر به واقعیت موجود در جوامع است و از آن رو که خانواده در جوامع و فرهنگ‌های گوناگون، تطورات و تغییرات بسیاری به خود دیده‌است، به همین دلیل تعاریف آنان از خانواده مختلف و متفاوت شده‌است. البته تأثیر نگاه توصیفی یا هنجاری نسبت به خانواده را از سوی برخی جامعه‌شناسان در تعریف نباید از نظر دور داشت.

تعاریف جامعه‌شناسان از خانواده هر یک به عنصری از ماهیت یا لوازم آن اشاره دارد. برخی در تعریف خانواده به روابط جنسی پایا و مشخص، تولید مثل، و پرورش فرزندان اشاره کرده‌اند (ساروخانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۵). گروهی بر روابط خویشاوندی همخونی گروهی از اشخاص تأکید کرده‌اند؛ برخی نیز اقامتگاه مشترک و همکاری اقتصادی را عنصر اصلی خانواده دانسته‌اند. دسته‌ای از تعاریف نیز به روابط زناشویی، خونی یا فرزندخواندگی گروهی از اشخاص، در قالب نقش‌های اجتماعی خاص شوهر و زن، پدر و مادر، برادر و خواهر یا یکدیگر اشاره کرده‌اند (بستان، ۱۳۸۵، ص ۵۴). به نظر نگارنده برای تعریف خانواده بایستی میان هسته اصلی خانواده - که ماهیت آن را تشکیل می‌دهد- و لوازم و اضافات آن تمایز قائل شد. خانواده دارای ماهیتی است که در میان تمام جوامع و فرهنگ‌ها یکسان بوده و عامل تداوم خانواده در طول تاریخ بوده‌است. اما به علت الحاق عناصری که اختصاص به فرهنگ یا آداب و رسوم جوامع دارد و یا جزو لوازم آن به شمار می‌رود، به شکل‌ها و انواع گوناگون متجلی می‌شود.

الگوهای خانواده

منظور از الگوهای خانواده، شکل‌های مختلفی است که خانواده در طول تاریخ به خود دیده‌است؛ به بیان دیگر، اشکال و انواعی از خانواده، که به علت ویژگی‌های جغرافیایی، شرایط اقتصادی، آداب و رسوم و فرهنگ، و نهایتاً با توجه به نوع دین و مذهب مردم در جوامع مختلف ظهور و بروز، و نشو و نما کرده‌است.

جامعه‌شناسان با لحاظ جنبه‌های گوناگون، تقسیماتی از خانواده ارائه کرده‌اند، اما ذکر نکته‌ای در اینجا ضروری به نظر می‌رسد: جامعه‌شناسان هر گروهی را که زیر یک سقف زندگی می‌کنند - فارغ از نوع رابطه‌شان - خانواده تلقی کرده‌اند، در حالی که از دید قرآن بنای خانواده بر اساس رابطه

زوجیت میان زن و مرد که امری فطری و از ناحیه الله تبارک و تعالی است پایه‌ریزی شده استوار است، در نتیجه هر رابطه‌ای خارج از این محدوده را نمی‌توان خانواده تلقی کرد. بنابراین باید تمایزی میان «خانواده بر اساس رابطه زوجیت» و دیگر «گروه‌ها» قائل شویم. به عبارت دیگر، می‌توان گفت خانواده بمعنی الأعم (یعنی تمام گروه‌هایی که خانواده نامیده شده‌اند، اعم از خانواده هسته‌ای زن-شوهری، خانواده گسترده و نیز اجتماعات اشتراکی، همجنس‌بازان و...) به دو دسته «خانواده بمعنی الأخص» و «گروه‌های خانگی» تقسیم می‌شود. جامعه‌شناسان، خانواده را به لحاظ‌های مختلف به انواعی تقسیم می‌کنند. خانواده در اولین تقسیم‌بندی (به لحاظ وسعت) به گسترده، صنایع خانگی، کارگری، بورژوازی و هسته‌ای تقسیم می‌شود. خانواده پدرمکان، مادرمکان و نومکان (نحوه مکان یابی زوج جوان)، همخانگی (روابط کم و بیش پایدار بین یک زن و مرد بدون ازدواج)، گروه‌های خانگی (با محوریت مسکن مشترک و برقراری روابط جنسی پایا)، کمون‌ها (اجتماعات اشتراکی با محوریت نفی هرگونه سلطه و قدرت در روابط زن و مرد و نفی احساس مالکیت و رقابت)، خانواده پدرسالار/مادرسالار یا پدرسر/پدرمرکز (با محوریت جایگاه قدرت و نحوه توزیع آن در خانواده) از مهم‌ترین انواع خانواده محسوب می‌شوند.

ساختار خانواده

جامعه‌شناسان و محققان علوم اجتماعی برای تحلیل ساختار خانواده، دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی ابراز کرده‌اند. برخی در این راستا بر مفهوم قدرت در خانواده و نحوه بروز و ظهور آن تأکید کرده‌اند. «در جوامع سنتی تولید پدیده‌ای با نام و به مضمون قدرت در خانواده تحقق می‌یافت و معمولاً در تسخیر مرد قرار می‌گرفت. پیدایی پدرسری در خانواده موجبات پیدایی و گسترش مردسالاری را در جامعه نیز فراهم آورد و با آن مردیت به گونه‌ای خود حائز امتیازات خاص گردید» (ساروخانی، ۱۳۸۴، ص ۲۹). «بسیاری از محققین توافقی بر روی مفهوم قدرت در خانواده ندارند، لیکن صرف نظر از اختلافات موجود، وجه «تصمیم‌گیری» را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار برده‌اند. وقتی می‌پرسیم چه کسی اعمال قدرت می‌کند، این امر متوجه تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است. برخی برای مشاهده قدرت در خانواده، قدرت تصمیم‌گیری در تعیین موالید، قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی، و استقلال در خانواده را مورد توجه قرار داده‌اند. در حالی که برخی دیگر برای تعیین حوزه‌های قدرت در خانواده به ابعاد دیگری همچون هزینه کردن پول، خرید امکانات برای خانواده و تربیت فرزندان چه کسی حرف آخر را می‌زند، اشاره می‌کنند» (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲، ص ۵).

برخی چون «فردریش انگلس با تبیینی اقتصادی از توزیع قدرت در خانواده، معتقد است سلطه مردان در کنترل و مالکیت ثروت و ابزار تولید، ریشه دارد، از سوی دیگر مشارکت اقتصادی زنان بویژه در حالتی که مردان به فعالیت آنان وابسته باشند، مانع از افزایش سلطه مردان بر زنان می‌شود. برخی نیز در توضیح اندیشه انگلس و بیان علت برتری اقتصادی مردان که باعث سلطه مردان بر

زنان می‌شود، شرایط زیست‌شناختی تولیدمثل و بیماری‌های زنانه، درد و رنج بارداری و زایمان، شیردهی و مراقبت از نوزادان را منشاء وابستگی اقتصادی زنان به مردان برشمرده‌اند» (بستان، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴).

از سوی دیگر برخی چون «پارسونز بر اساس شاخصه‌های بیولوژیکی، بر تفاوت زنان و مردان به لحاظ خصوصیات جنسی (باروری و شیردهی) تأکید می‌کنند و ساختار خانواده را پیامد تمایزپذیری و تفکیک در دو محور می‌بینند:

۱. محور سلسله‌مراتبی قدرت نسبی،

۲. محور نقش‌های ابزاری در مقابل احساسی-عاطفی.

پارسونز معتقد است که تفکیک نقش‌ها در خانواده با یکدیگر مرتبط است و قدرت، محور این تمایز و تفکیک است که حاوی درجهٔ نفوذ کمی است. وی ساخت نقش‌های زن و مرد را به وظایف‌شان دربارهٔ نظام خانواده مربوط ساخته و مورد بررسی قرار می‌دهد. شوهر با داشتن شغل و درآمد، یک دسته از وظایف را بر عهده دارد و بر حسب زندگی شغلی او در خانواده است که نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی و وظیفهٔ مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند» (مهدوی و صیوری، ۱۳۸۲، ص ۵).

چارچوب مفهومی تحقیق

پس از بیان مسألهٔ تحقیق و ذکر شاخص‌های مختلف برای شناسایی ساختار خانواده می‌توان گفت ساختار مفهومی پژوهش بر سه رکن زیر استوار است:

رکن اول: شاخص حقوق و تکالیف متقابل در نقش‌های خانوادگی

شناسایی ساختار خانواده، در گام اول مبتنی بر تعیین شاخص مناسب جهت ارزیابی داده‌ها و محتوای تحقیق است. یکی از بهترین شاخص‌ها، در میان شاخص‌های پیش گفته (همچون قدرت تصمیم‌گیری، هزینه کردن پول، مالکیت ثروت، تفکیک نقش‌ها و...)، شاخص پارسونز با تأکید بر تفکیک نقش‌های خانوادگی است. اما به نظر می‌رسد بررسی و مقایسهٔ حقوق و تکالیف متقابل اعضای خانواده در نقش‌های مختلف خانوادگی، شاخصی جامع‌تر در اختیار محقق قرار می‌دهد. به عبارت دیگر شاخص کمی پارسونز مبتنی بر تفکیک نقش‌ها و به تبع آن وظایف خانوادگی اعضا، زمانی شاخصی کامل و واقع‌گرایانه خواهد بود که ناظر به حقوق و تکالیف متقابل اعضا قرار گیرد. بر این اساس نکاتی دربارهٔ رابطهٔ حق-تکلیف اعضای خانواده قابل ذکر است:

بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد رابطهٔ حق-تکلیف اعضای خانواده هیچ‌گاه رابطه‌ای یک‌سویه نبوده بلکه رابطه‌ای متقابل است. بدین معنا که حق یک عضو برای او تکلیفی به دنبال دارد. اگر عضوی صاحب حقی است تکلیفی نیز بر عهده دارد، کما اینکه در بیان امیرمومنان علی (ع) آمده که فرمود: «همانا فرزندان را به پدر، و پدر را به فرزند حقی است...» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹).

بدین ترتیب می‌توان گفت شاخص اصلی تحلیل جایگاه یک عضو در خانواده حقوق و تکالیف متقابل اوست. بر این اساس برای تحلیل جایگاه یک فرد در خانواده، و مقایسه آن با جایگاه عضو دیگر، موازنه حقوق یا تکالیف او به تنهایی کافی نیست، بلکه موازنه رابطه حق - تکالیف هر عضو با دیگری می‌تواند بیانگر جایگاه اعضای خانواده نسبت به هم و در نهایت تبیین ساختار خانواده باشد.

رکن دوم: توجه به ابعاد حقوقی - اخلاقی ساختار خانواده

از سوی دیگر خانواده در اسلام از ساختاری حقوقی - اخلاقی برخوردار است که شناخت آن تنها با ملاحظه هر یک از این ابعاد به کمال خواهد رسید. منظور از ساخت حقوقی خانواده، حقوق و تکالیفی است که میان اعضای خانواده به صورت متقابل برقرار است و ترک آن استلزامات و پیامدهای قانونی و شرعی به همراه می‌آورد. اما ساخت اخلاقی خانواده، غالباً جنبه توصیه و ارشاد داشته در قالب آموزه‌های اخلاقی و فرهنگی ارائه می‌شود. اگرچه این آموزه‌ها لازم‌الاجرا است، اما در صورت تخلف از آن در شریعت، مجازاتی برای متخلف تعیین نشده است. چنین دستوراتی در اسلام نه فقط در باب خانواده بلکه در کلیه ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره صادر شده و در کنار دستورات و احکام حقوقی قرار گرفته است.

ممکن است تصور شود به علت عدم وجود استلزامات قانونی برای پیگیری تخلفات اخلاقی، احکام و توصیه‌های اخلاقی شریعت، از کارایی و قدرت کافی در ساخت خانواده و جامعه برخوردار نباشد، اما به نظر می‌رسد ضریب نفوذ آن، بسته به میزان دین‌گروی و ایمان واقعی پیروان متغیر است. بدین ترتیب برای شناخت ساختار خانواده از دیدگاه اسلام، توجه یک سویه به بعد حقوقی و فقهی خانواده کافی نیست، بلکه نگاهی دو سویه و توجه به احکام و آموزه‌های اخلاقی جهت شناخت و تبیین ساختار خانواده در اسلام لازم است. بر این اساس بر خلاف دیدگاه کمی‌نگر پارسونز، ابعاد کیفی حقوق و تکالیف اعضا نیز تعیین کننده خواهد بود.

رکن سوم: تحلیل معناشناسانه آیات مرتبط

شناسایی ساختار خانواده اسلامی بدون توصیف و تحلیل آیات قرآنی که مشتمل بر موضوع خانواده و روابط والدین - فرزندان است میسر نیست، لذا در این پژوهش تمامی آیات مرتبط با توجه به نقش‌های خانوادگی اعضا، مورد مطالعه قرار گرفته و در موارد لازم به منابع تفسیری یا روایی مراجعه می‌شود.

با در نظر گرفتن نکات و شاخص‌های پیش‌گفته، می‌توان به تحلیلی منطقی از ساختار خانواده دست یافت. بر این اساس برای دستیابی به ساختار در خانواده از دید اسلام، لازم است حقوق و تکالیف متقابل هر یک از اعضا را برشمرده و کمیت و کیفیت یا حدود، میزان و گستره آنها را بررسی کنیم. در این راستا سعی می‌کنیم حقوق و تکالیف مرد و زن در نقش‌های مختلف پدر، مادر و فرزندان را به صورت متمایز، از آیات قرآن و روایات معصومین (ع) استخراج کنیم. برای دستیابی به نگاهی جامع، در کنار آیات و روایات فقهی و احکام، آیات دیگر قرآن را که به صورت مستقیم

یا غیر مستقیم و در قالب‌های مختلف داستان، ترغیب و ترهیب، وعظ و اندرز و غیره به موضوع خانواده پرداخته‌اند، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

توصیف موقعیت «والدین» در قرآن:

والدین از جایگاه ممتاز و ویژه‌ای در قرآن برخوردارند. احسان به والدین در ردیف اولین و مهم‌ترین توصیه‌های خداوند نسبت به انسان در آیات مختلف تکرار شده‌است. امر به احسان و بر نیکی به والدین در صدر این توصیه‌ها و آموزه‌ها قرار دارد.

جایگاهی که قرآن برای والدین ترسیم می‌کند و رابطه‌ای که میان فرزند با والدین به تصویر می‌کشد، از اهمیت و اعتبار منحصر به فردی برخوردار است، چنان که می‌توان گفت در نظام حقوقی و اخلاقی اسلام، رابطه هیچ انسانی با انسان دیگر (به استثنای معصومین علیهم السلام) در سطح ارتباط با والدین تنظیم نشده‌است. در اهمیت چنین رابطه‌ای همین نکته بس که، قرآن کریم در آیات متعدد (النساء، ۳۶؛ الانعام، ۱۵۱؛ الاسراء، ۲۳؛ البقرة، ۸۳)، پس از امر به عبادت و پرستش خدا و نهی از شرک، احسان به والدین را متذکر شده‌است (النساء، ۳۶). بدین ترتیب برترین مسأله معرفتی یعنی توحید و عبادت الهی با مسأله‌ای خانوادگی - اجتماعی یعنی احسان به والدین پیوند می‌خورد تا اهمیت واقعی چنین رفتاری مشخص گردد.

در ترتیب نزول، سورهٔ مریم اولین سوره‌ای است که به طور تفصیلی رابطهٔ فرزندان - والدین را مطرح می‌کند و به صورت غیر مستقیم چگونگی رابطهٔ مطلوب را در رفتار دو پیامبر الهی یعنی حضرت یحیی و حضرت عیسی (ع) ترسیم می‌نماید.

بر اساس آیهٔ ۱۴ این سورهٔ رابطهٔ یحیی با پدر و مادرش، رابطه‌ای نیکوکارانه و محبت‌آمیز، و فارغ از زورگویی و نافرمانی است. به کارگیری مفهوم «برّ الوالدین» در این آیه که در تقابل معنایی با «جبار» و «عصی» قرار گرفته، بدین معناست که «برّ الوالدین» عبارت از رابطه‌ای است که در آن زورگویی و نافرمانی از سوی فرزندان نباشد.

به طور کلی آیات ۲-۱۵ سورهٔ مریم تصویری ایجابی و مثبت از علاقهٔ پدر به فرزند و نیکوکاری و محبت فرزند نسبت به پدر و مادر ترسیم می‌کند. به ویژه در ارتباط فرزند با والدین که به طور مستقیم و صریح از رابطه‌ای محبت‌آمیز و بدون زورگویی و نافرمانی سخن می‌گوید.

در آیات ۴۱-۵۰ سورهٔ مریم، داستان حضرت ابراهیم و آزر (کسی که قرآن او را پدر ابراهیم می‌نامد) مطرح می‌شود. اگرچه از منظر مفسران آزر پدر حضرت نبوده، اما بافت زبانی مذکور در بردارندهٔ رابطهٔ محبت‌آمیز و آکنده از احترامی است که پسر نسبت به پدر خویش دارد. به کارگیری عبارت «یا اَبْت» (ای پدرم) که محبت و عطوفت بیشتری را می‌رساند، نوع گفتگو که در قالب سؤال و شرط مطرح می‌شود و وعده به طلب غفران برای پدر، همگی ترسیم‌کنندهٔ رفتاری محترمانه و خاضعانه نسبت به پدر است، رفتاری که در آن هیچ گونه خشونت و بی‌ادبی مشاهده نمی‌شود.

«احسان به والدین» مفهوم فراگیری است که شش بار در آیات و سور مکی و مدنی وارد شده است (الإسراء، ۲۳-۲۴؛ الأنعام/۱۵۱؛ الأحقاف، ۱۵؛ العنکبوت، ۸؛ البقرة، ۸۳؛ النساء، ۳۶) در چهار آیه، این مفهوم پس از امر به توحید و نفی شرک و بت‌پرستی (الإسراء، ۲۳)، و نیز در صدر احسان به دیگران از جمله ذی‌القربی، ایتم و دیگران (النساء، ۳۶) بیان شده که بیانگر اهمیت جایگاه والدین در خانواده از دید قرآن است. مقدم ساختن واژه «والدین» در عبارت «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و نکره آوردن واژه «احساناً» که دلالت بر تعظیم دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۳۲۳)، نشان‌دهنده جایگاه والای والدین در خانواده است. احسان به والدین در قرآن شامل پرهیز از بدرفتاری با پدر و مادر، گفتار کریمانه و بزرگووارانه با آن دو، رفتار متواضعانه و مهربانانه نسبت به پدر و مادر (الإسراء، ۲۳) و اطاعت از آن دو (العنکبوت، ۸) می‌باشد.

به کارگیری واژه «والدین» و ضمایر مثنی در این آیات، نشان از ضرورت احسان به پدر و مادر و نه فقط یکی از آنهاست که بیانگر توجه قرآن به هر دو نقش پدری و مادری است.

در آیاتی از قرآن کریم بر نقش مادری تأکید شده از جمله آیات ۱۴ سوره لقمان و ۱۵ احقاف، که در آن اگرچه به احسان به «والدین» توصیه کرده، اما تنها به نقش «مادر» در تولد و پرورش فرزندان اشاره می‌کند و یادی از نقش «پدر» نمی‌کند (لقمان، ۱۴؛ احقاف، ۱۵) توجه به نقش مادر نشان‌دهنده اهمیت آن از دید قرآن است. این آیه در حقیقت، فلسفه تقدم حق مادر را بیان می‌کند. البته عدم ذکر نقش پدر نشانه بی‌توجهی قرآن به آن نیست، بلکه ناشی از بی‌توجهی مخاطبان عصر نزول به نقش مادر و تأکید قرآن بر نقش مادر و احترام به اوست. امام سجاد علیه‌السلام نیز حق مادر را برتر از حق پدر بر انسان می‌شمارد و می‌گوید: «حقوق خویشاوندان متعدد است و بر حسب میزان نزدیکی (و دوری) پیوند نسبی ایشان، تنظیم می‌گردد. واجب‌ترین این حقوق، حق مادر و در رتبه بعد حق پدر ...» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۶).

ایشان پس از این، در وجه تقدم حق مادری می‌فرماید: «حق مادرت این است که بدانی او تو را در جایی حمل کرد که هیچ فردی، دیگری را حمل نکرد و از ثمره و شیرۀ جانش تو را غذا داد در حالی که هیچ کس به دیگری چنین نمی‌کند و با تمام اعضا و جوارحش از تو محافظت نمود، باکی نداشت که خود گرسنه بماند ولی تو را غذا بدهد، تشنه بماند و سیراب کند، برهنه بماند و به تو لباس بپوشاند، در آفتاب بماند و تو را در سایه قرار دهد، و از خواب خود برای تو صرف نظر کرد و از گرما و سرما نگهداری‌ات نمود تا برایش بمانی و طاقت و توان شکر او را نداری مگر با یاری خداوند ذوالجلال» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۳).

طلب مغفرت و آمرزش برای والدین نیز از ویژگی‌های پیامبران الهی همچون نوح و ابراهیم شمرده شده است (نوح، ۲۸؛ ابراهیم، ۴۱). همچنین انفاق بر والدین از توصیه‌های قرآن کریم به فرزندان است، بویژه که در صدر انفاق به دیگران قرار می‌گیرد (البقرة، ۲۱۵).

به طور کلی قرآن کریم نقش بی‌بدیلی برای پدر و مادر در خانواده تصویر می‌کند و آنان را در جایگاهی عالی نسبت به فرزندان می‌نشانند. چنین جایگاهی به هیچ وجه همتراز و هم‌رتبه با فرزندان نیست، به گونه‌ای که به بیان قرآن، خداوند به خاطر پدر و مادر، در سرنوشت فرزندان مداخله می‌کند و در جهت مصالح و منافع پدر و مادر برنامه‌ریزی کرده یا به خاطر آن دو، فرزندان را مورد مهر و ملامت قرار می‌دهد. به عنوان مثال آیات ۸۰-۸۲ سوره کهف در ماجرای موسی و عبد الهی، خداوند به خاطر مؤمن و صالح بودن پدر و مادر، و طغیان و کفر بعدی فرزندان، قتل فرزند نوجوان آنان را اراده می‌کند، تا پس از قتل او فرزندی صالح به آنان عطا نماید و از سویی دیگر صالح بودن پدر، حفظ گنج و ثروت دو فرزند یتیم او را به دنبال می‌آورد. در این آیات، والدین از نقش و جایگاه بی‌بدیل و غیر قابل مقایسه‌ای نسبت به فرزندان برخوردارند، به گونه‌ای که صلاح و ایمان آنان در سرنوشت فرزندان تأثیرگذار است، در حالی که چنین رابطه‌ای به صورت معکوس در قرآن مشاهده نمی‌شود.

در مقایسه این آیات با آیات مشابه در سوره اسرا و لقمان و برخی سوره‌های دیگر که در آنها انسان به احسان به والدین و اطاعت از آنان امر و توصیه شده‌است، این سوره با بیان تأثیر و نقش والدین در سرنوشت و وضعیت مادی و معنوی آنان، جایگاهی منحصر به فرد برای پدر و مادر قائل شده‌است.

احسان به والدین هیچ محدودیتی ندارد و احسان به والدین غیر مسلمان نیز توصیه شده‌است، اما اطاعت از پدر و مادر از دید قرآن، محدود به ایمان و صلاح آن دو است و اطاعت از کفر یا شرک آنان را در بر نمی‌گیرد (العنکبوت، ۸). از سوی دیگر پذیرش ولایت پدر و مادر و ترجیح اطاعت آنان بر اطاعت الهی مایه ظلم و فسق فرزندان به شمار رفته‌است (التوبه، ۳۳).

از حقوق والدین بر فرزندان، حفظ حرمت و احترام آنهاست. حتی چگونگی احترام به پدر و مادر در روایات بیان شده‌است، از جمله آن که با اسم آنها را صدا نزنند، پیشاپیش آنها حرکت نکنند، قبل از آنها ننشینند و عمل زشتی که باعث سب و دشنام آنان را فراهم می‌آورد انجام ندهد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۵۹).

نیکی به پدر و مادر بر خلاف همسرگزینی که دایره مشخص و محدودی دارد، از هیچ قید و محدودیتی برخوردار نیست و شامل والدین غیر شیعه و غیر مسلمان نیز می‌شود و فرد، موظف به بر و نیکی نسبت به پدر و مادر حتی غیر مسلمان خویش است. در روایتی با اسناد صحیح از امام صادق (ع) به نیکی پدر و مادر غیر شیعه توصیه شده‌است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۲). نیکی به پدر و مادر محدودیت زمانی نیز ندارد و زمان حیات و ممات والدین را در بر می‌گیرد. بر اساس روایات، نیکی به والدین در زمان ممات آنها، شامل پرداخت دیون پدر و مادر و طلب آمرزش برای آنها است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۳).

در روایات تأکید ویژه‌ای بر برّ و نیکی به مادر شده و نیکی به او اولویت یافته‌است. در روایتی صحیح‌السند از امام صادق (ع)، وقتی فردی از رسول الله (ص) دربارهٔ برّ الوالدین پرسید، رسول الله ابتدا سه بار دربارهٔ برّ و نیکی به مادر امر کرد و پس از آن به برّ به پدر اشاره نمود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۵۹).

نکته درخور توجه این که پدر و مادر نیز در مقابل فرزندان وظایف و تکالیفی دارند که هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی، نباید از انجام دادن آن‌شانه خالی کنند. توصیهٔ اکید روایات این است که والدین باید فرزندان خود را بر برّ و احسان و دوری‌گزیدن از عاق خویش اعانت و یاری کنند. از این رو والدین نباید با سوء استفاده از موقعیت ممتاز و حقوق ویژه خویش از وظایف متقابل سرپیچی کنند و انتظارات و توقعات نابحق و ظالمانه را بر فرزندان تحمیل کنند و با بی‌توجهی به حساسیت و ضربه‌پذیری تعاملات عاطفی خانوادگی، فرزندان را به اتخاذ فاصله و ابتلا به عاق خویش برانگیزند.

توصیف موقعیت «پدر» در قرآن:

بسامد بالای واژه «أب» (به معنای پدر) در ساختار آیات اجتماعی قرآن بیانگر اهمیت نقش پدر در زندگی خانوادگی مقارن ظهور به عنوان فردی که تبعیت، پیروی و اطاعت از او لازم است می‌باشد. قرآن کریم اگرچه در آیات پرشماری از پیروی آبا و پدران در حوزهٔ عقاید باطل و انحرافی نهی می‌کند و آن را رفتاری نابخردانه می‌شمرد (الزخرف، ۲۲)، اما خود در مقام تثبیت رسالت پیامبر خدا (ص) و نیز بیان سنت پیامبران پیشین، مسلمانان و مؤمنان را ادامه‌دهندهٔ راه پدران‌شان توصیف می‌کند (یوسف، ۳۸) کما اینکه پدر مسلمین را ابراهیم می‌شمرد (الحج، ۷۸).

تکرار تبعیت از پدران چه در آیاتی که مربوط به دوره جاهلی است و مورد مذمت و سرزنش قرآن، و چه در آیاتی که بیانگر سنت توحیدی پیامبران پیشین است و مورد تمجید قرآن، نشانگر اهمیت جایگاه پدر در خانواده آن دوره است، امری که قرآن نیز بر آن صحنه نهاده و جایگاه پدر را در خانواده با اهمیت شمرده‌است. قرآن تلاش می‌کند برخی بدرفتاری‌ها و بداخلاقی‌ها با پدر و مادر و بویژه مادر را از بین ببرد. از این رو در دو آیه پس از توصیه به احسان به والدین، تنها به نقش مادر در حمل و وضع و شیردهی فرزندان بدون یادی از پدر توجه می‌کند. اما مادران در قرآن هیچ‌گاه همچون پدران در جایگاه اطاعت و ولایت قرار نمی‌گیرند و تنها از جنبهٔ احسان و خوش‌رفتاری مورد توجه قرار گرفته‌اند.

معناشناسی رابطهٔ «والدین - فرزندان» در قرآن:

برای آن که جایگاه فرزندان را در خانواده از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار دهیم می‌توانیم به تحلیل مفهوم فرزندان در بافت زبانی (آیات قرآنی) بر اساس روابط همنشینی و جانشینی^۱ آن بپردازیم:

^۱ syntagmatic and paradigmatic relation

مطالعه آیاتی از قرآن که در آنها مفهوم فرزندان با واژه «اولاد» یا «بنین» به کار رفته، نشان می‌دهد که بر روی محور همنشینی، مفهوم فرزندان با بسامد بالای ۲۲ مرتبه در کنار مفهوم «اموال» قرار گرفته‌است. همنشینی اموال و اولاد در بافت زبانی بیانگر هم‌وزن بودن این دو واژه از دید قرآن است. اما از آنجا که بار معنایی مثبت یا منفی مفهوم اموال برای ما مشخص نیست و تنها از اطلاعات ما از آیات دیگر به دست می‌آید، لازم است بر روی محور همنشینی واژگان دیگری بیاییم. بدین ترتیب با ملاحظه‌ی بافت زبانی اولاد و اموال چنین مشخص می‌شود که این دو واژه در کنار هم با واژگانی مثل «عدو» (دشمن) و «فتنه» (آزمایش) همنشینی دارند. برای نمونه آیات ۱۴ و ۱۵ سوره تغابن چنین همنشینی را نمایش می‌دهند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حقیقت برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند از آنان بر حذر باشید و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید به راستی خدا آمرزندهٔ مهربان است * اموال شما و فرزندان شما صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما]یند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.» (التغابن، ۱۴-۱۵)

بدین ترتیب واژهٔ اولاد بر روی محور همنشینی دارای بار معنایی منفی می‌شود، چنان‌که واژهٔ «عدو» صراحتاً معنی منفی دربردارد، و واژهٔ «فتنه» متمایل به بار منفی است. اما آیا می‌توان گفت واژه‌ی اولاد در قرآن تنها دارای بار معنایی منفی است؟ بررسی روابط جانمایی واژه‌های «عدو» و «فتنه» در همنشینی با مفهوم فرزندان جایگاه آنان را در نظام معنایی قرآن مشخص و تعیین می‌کند. مطالعهٔ بافت زبانی دسته‌ای از آیات (نوح، ۲۱؛ التوبه، ۸۵؛ الکهف، ۴۶؛ المنافقون، ۹؛ سبأ، ۳۷) نشان می‌دهد واژه‌ی «اولاد» علاوه بر همنشینی با واژه‌های «عدو» و «فتنه»، در همنشینی با مفاهیمی چون «خسار» (زیان)، «عذاب الهی»، «کفر»، «إلهاء عن ذکر الله» (غفلت از یاد خدا) و «عدم تقرب به خدا» قرار دارد که همگی بارهای معنایی منفی به «اولاد» منتقل می‌کنند.

بافت زبانی دسته‌ای دیگر از آیات قرآن (نوح، ۱۲؛ آل عمران، ۳۸؛ الفرقان، ۷۴؛ الرعد، ۲۳)، نه تنها تصویری نامطلوب از فرزند ارائه نمی‌کند، بلکه در آن مفهوم فرزند با بار معنایی کاملاً مثبتی همراه است: آیهٔ ۱۲ سورهٔ نوح با آن که همنشینی اموال و بنین (پسران) در آن مشاهده می‌شود، اما همنشینی این دو واژه با دو مفهوم «مدد الهی» و «نعمت‌های الهی»، باعث مطلوبیت و القای بار مثبت مفهوم فرزند می‌شود. اما به لحاظ کاربردشناسی باید گفت از آنجا که مخاطبان این نقل قول مشرکان هستند، در واقع این آیه در صدد استفاده از ذهنیت مطلوب مخاطبان (مشرکان) نسبت به اموال و اولاد (بویژه پسران) است تا مشرکان را متقاعد سازد در صورت بازگشت و توبه، خداوند آنان را مشمول نعمت‌های خود قرار خواهد داد و نیز به واسطهٔ مال و فرزند آنان را یاری خواهد کرد. در هر صورت این آیه مفهوم مثبتی از فرزند به تصویر می‌کشد.

در آیهٔ ۳۸ سورهٔ آل عمران، همنشینی «ذریه» (نسل و فرزندان) با پیامبری و دعای پیامبری برای طلب فرزند القاکنندهٔ مفهومی مثبت از فرزند و جایگاه او در خانواده از دید قرآن است. در آیه‌ی ۷۴ سورهٔ فرقان نیز - در ادامهٔ آیات گذشته - و در مقام بیان ویژگی‌های عبدالرحمان، «ذریه»

بر محور همنشینی با «قره اعین» (روشنی چشم) و «متقین» قرار می‌گیرد. در آیه ۲۳ سوره رعد نیز «ذریه» رابطه همنشینی با «جنات عدن» (باغهای جاویدان) می‌یابد و تصویری مطلوب از فرزندان و جایگاه آنان در خانواده ارائه می‌شود. آنچه که سه آیه اخیر را از آیات پیش از آن متمایز می‌سازد مقید بودن مفهوم «فرزند» است. بدین شکل که مفهوم فرزند به صورت مطلق به کار نرفته و از باهم‌آیی با واژه‌های «طیب» (پاک و پسندیده)، «متقین» و «صلح» (شایسته و درستکار) برخوردار است. در آیه ۳۸ سوره آل عمران به صورت کلی فرزند «طیب» از غیر آن بازشناخته می‌شود. در آیه ۷۴ سوره فرقان علاوه بر تمایز فرزندی که مایه «نورچشم» است از غیر آن، همنشینی آن با متقین، مفهوم فرزند را در دایره متقین محصور می‌کند. در آیه ۲۳ سوره رعد به صورت مستقیم از «ذریه‌ی صالح» (نسل درستکار) سخن می‌گوید و آن را از فرزندان ناصالح جدا می‌کند. بدین ترتیب قرآن اگر مطلوبیت نقش و جایگاه فرزندان در خانواده را در آیاتی به تصویر می‌کشد، مطلوبیتی مطلق نیست و میان صالح و ناصالح، طیب و غیر طیب آن تمایز قائل می‌شود. قرآن کریم در سوره طور از الحاق فرزندان به والدین در بهشت سخن می‌گوید، اما صراحتاً تنها فرزندان مؤمن را مشمول چنین حکمی می‌شمارد (الطور، ۲۱) در دسته‌ای دیگر از آیات قرآن (الإسراء، ۳۱؛ الأنعام، ۱۳۰) اولاد بر محور همنشینی با مفهوم «دفاع از حق حیات» واقع می‌شود و بدین ترتیب قرآن با نهی از قتل فرزندان و زیانکار شمردن چنین والدینی، از حق اولیه فرزندان یعنی حق حیات آنان دفاع می‌کند.

بدین ترتیب با توجه به همنشینی مفهوم فرزند با الفاظ و معانی مختلف، جهت‌گیری‌های مختلفی از آیات قرآن برداشت می‌شود. دسته‌ای از آیات از حقوق فرزندان دفاع می‌کنند، پاره‌ای فرزند را دشمن و فتنه می‌شمارند و در برخی آیات نیز فرزند جایگاه و موقعیت مطلوبی در خانواده دارد. اما تحلیل روابط معنایی در آیات فوق نشان داد که مفهوم فرزند از دید قرآن، در صورت همنشینی با کفر و شرک، از بار معنایی منفی و در صورت همنشینی با مفهوم ایمان و عمل صالح از بار معنایی کاملاً مثبتی برخوردار است. به دیگر بیان از دید قرآن فرزند در صورتی که در مسیر ایمان به خدای واحد و صلاح گام بردارد و هم‌راستا و هم‌جهت با هدف توحیدی والدین در حرکت باشد، از جایگاهی مطلوب برخوردار است و در صورتی که در بیراهه کفر و شرک باشد و مایه تضعیف ایمان والدین یا سبب گمراهی آنان گردد دشمن و فتنه خوانده می‌شود. نمودار زیر به خوبی چنین برداشتی را بیان می‌کند:

[ایمان] و [عمل صالح] فرزند [کفر] و [شرک]

— — — — — +

[طیب]، قره اعین زینة عدو، فتنه

آیه ۲۴ سوره‌ی توبه با بیانی دیگر چنین برداشتی را تأیید می‌کند، بر این اساس فرزندان در صورتی که باعث تقابل و قرار گرفتن والدین در برابر [امر] خدا و رسول و جهاد در راه خدا شوند، نه تنها از مطلوبیت برخوردار نیستند، بلکه والدینی که چنین فرزندی را بر خدا و رسول ترجیح می‌دهند «فاسق» نامیده شده و مشمول تهدید تند و صریح الهی واقع گشته‌اند. اما فرزندان صالح و مؤمن که مؤید و یاریگر والدین در راه ایمان و عمل صالح‌اند مایه‌ی تقرب به خدا معرفی می‌شوند. بدین ترتیب نمی‌توان از دید قرآن فرزندان را مطلوب یا نامطلوب توصیف کرد و این امر ناظر به جایگاه فرزندان در ارتباط با مسئله‌ی ایمان و عمل صالح است.

بر اساس این آیه و آیات دیگر، پدر، همسر، خویشاوند، اموال منقول و غیر منقول و حتی شغل بر محور جانشینی با فرزند قرار می‌گیرند و همان موقعیتی را احراز می‌کنند که فرزند دارا بود. بدین ترتیب مهم‌ترین تعلقات و دلبستگی‌های بشری اعم از اعضای خانواده و خویشاوندانش، اموال و شغلش در صورتی که او را به سوی کفر و شرک بکشانند و از ایمان و عمل صالح دور کنند، نامطلوب شناخته می‌شوند.

توصیف رابطه‌ی پدر- پسر و پدر- دختری در قرآن:

رابطه‌ی پدر- پسر در چهار مورد در قرآن به تصویر کشیده شده‌است: رابطه‌ی نوح و پسرش، رابطه‌ی ابراهیم و پسرش اسماعیل، رابطه‌ی لقمان و پسرش، رابطه‌ی یعقوب و پسرانش. همچنین رابطه‌ی مادر- پسر را در رابطه‌ی مریم و پسرش، و رابطه‌ی مادر موسی و پسرش می‌توان مشاهده نمود. همچنین در قرآن کریم رابطه‌ی والدین- دختر در رابطه‌ی مادر حضرت مریم و دخترش، و حضرت شعیب و دخترانش و نیز مادر حضرت موسی و دخترش بیان شده‌است. اگرچه به نظر می‌رسد پسران بیشتر از دختران در قرآن مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما قرآن با محکوم کردن دخترکشی از جایگاه دختران در خانواده دفاع کرده‌است، علاوه بر آن به نظر می‌رسد بیان داستان‌ها و روابط والدین- پسران در قرآن با هدف تأثیرگذاری بر مخاطبان عصر نزول که در زمینه‌ی فرهنگی خاصی زندگی می‌کردند نازل شده‌است.

توصیف موقعیت فرزندان در قرآن و روایات:

قرآن در آیات متعددی والدین را از کشتن فرزندان (اعم از دختر یا پسر) نهی می‌کند (الأنعام، ۱۵۱). همچنین دخترکشی و زنده به گور کردن دختران توسط عرب جاهلی محکوم می‌شود (النحل، ۵۹). بدین ترتیب قرآن حق حیات فرزندان و جایگاه آنان در خانواده را صیانت می‌کند. روایات متعددی نیز در فضیلت دختر و نیکویی او وارد شده از جمله آن که «دختران حسنه و عمل نیک (که بر آن پاداش داده می‌شود) و پسران نعمت (که از آن سؤال می‌شود)» شمرده شده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴-۷).

بر اساس آیه ۲۳۳ سوره بقره هیچ یک از پدر و مادر حق اضرار و ضرر رساندن به فرزند را ندارند، بدین ترتیب این آیه بیانگر رعایت حقوق فرزند و پرهیز از کودک‌آزاری از سوی والدین است. در واقع آیه در صدد تذکر و هشدار به پدر و مادر برای رعایت حقوق کودک شیرخوار آنهاست تا مبدا در اختلافات طلاق و مشاجرات آنان، آسیبی متوجه فرزند گردد.

در روایات، انتخاب اسم نیکو، تعلیم قرآن، و پرورش فرزند از جمله وظایف پدر شمرده شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۸-۴۹). همچنین از والدینی که زمینه برّ و نیکوکاری فرزندان را نسبت به خود فراهم می‌کنند تمجید شده است، به عبارت دیگر از والدین خواسته شده در مورد فرزند سختگیری نکنند و تلاش او را بپذیرند و از ناتوانی‌ها و اشتباهات او درگذرند و کارهای احمقانه در برابر او انجام ندهند تا بدین وسیله باعث برّ و نیکویی فرزند به خود شوند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۸ و ۵۰).

بوسیدن فرزندان، شاد و خوشحال کردن آنان، محبت به فرزندان و مهربانی با آنان، و وفای به عهد و بازی با فرزندان از جمله تأکیدات و توصیه‌های معصومین به والدین است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۹-۵۰). بر اساس روایتی صحیح‌السند از امام صادق (ع)، خداوند والدین را به خاطر محبت شدید به فرزندشان مورد رحم قرار می‌دهد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۰).

از دید قرآن، سپاسگزاری از والدین و اهتمام به فرزندان ویژگی انسان‌های مؤمن است (الأحقاف، ۱۵). بدین ترتیب جهت‌گیری انسان مؤمن در خانواده دو سویه است و والدین و فرزندان هر دو مورد اهتمام او هستند. از سوی دیگر انسان مؤمن نسبت به همسر خود نیز اهتمام داشته و او را مایه دلخوشی خود می‌داند (الفرقان، ۷۴). در نهایت قرآن کریم انسان مؤمن را با پدر و مادر، همسر و فرزندان خود پیوند می‌زند و از اهتمام و توجه او به اعضای خانواده خویش پرده برمی‌دارد و آن را امری مطلوب می‌شمارد (الغافر، ۸) بر این اساس، از دید قرآن همه اعضای خانواده مورد توجه بوده و ارتباط و همبستگی آنان شایسته و پسندیده است.

در مجموع از آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که برّ و نیکویی امری دو سویه و دو جانبه میان والدین و فرزندان است و لزوم برّ و نیکی مختص فرزندان نیست. اظهار محبت به فرزندان، شاد و خوشحال کردن آنان و نیز بازی کردن با آنان نشان از اهمیت نقش فرزند در خانواده و پرهیز از یکجانبه‌گری در خانواده است.

گستره حقوق فرزندان

مسائل مختلفی در خانواده حول رابطه والدین - فرزندان وجود دارد که بررسی هر یک، ما را در تعریف و تبیین این رابطه یاری می‌رساند. مسائلی چون نفقه، ولایت، حضانت، استیذان، موقعیت پسر بزرگ، قصاص و حد قذف، پدرنسی و پدرنامی مسائل مهمی در رابطه والدین و فرزندان است که نظام حاکم بر هر یک بیانگر جایگاه و موقعیت هر عضو نسبت به دیگری است.

الف- نفقه فرزندان

پدر وظیفه انفاق و تأمین هزینه‌های متعارف و معمول فرزندان خود را بر عهده دارد. روایاتی معتبر بر این مسوولیت پدر دلالت می‌کند، از جمله روایتی با اسناد صحیح از امام صادق (ع)، که در پاسخ به فردی که می‌پرسد نفقه چه کسی بر من لازم و واجب است، می‌فرماید: پدر و مادر، فرزند و زن (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۳۱). به طور کلی وظیفه انفاق بر فرزندان، بر عهده پدر یا جد پدری آنهاست. «همچنین کسی که حقیقتاً یا مجازاً اطلاق پدر یا جد بر او صدق می‌کند موظف به انفاق بر فرزند است» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۱).

وظیفه انفاق به شکل سلسله مراتبی و پلکانی صورت می‌گیرد، بدین معنا که وظیفه انفاق بر فرزندان اولاً بر عهده پدر است و در صورت فقدان او جد پدری باید عهده‌دار نفقه شود. اما در صورت فقدان پدر و جد پدری، وظیفه انفاق به طرف مادری منتقل می‌شود. ابتدا مادر موظف به انفاق است و در صورت فقدان او جد مادری، جدّه‌ی مادری و جدّه‌ی پدری به صورت یکسان موظف به انفاق بر فرزند هستند و در صورت تنگدستی یکی، دیگری آن را بر عهده می‌گیرد. به طور کلی وظیفه انفاق بر اساس نزدیکی تعیین می‌شود و هر کس به غیر از پدر، جد پدری و مادر، به فرد نزدیک‌تر باشد، موظف به انفاق بر فرد است (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۲۲-۳۲۳).

انفاق بر فرزندان از آنجا که یک مسوولیت و تکلیف است بر عهده پدر گذاشته شده و مادر تنها در صورت ضرورت و فقدان پدر یا جد پدری کودک موظف به انفاق می‌شود. اما اولویت جد پدری و قرار گرفتن این مسوولیت در طرف پدری نشانه تمایل خانواده به سوی طرف پدری است. البته این مسوولیت تنها به طرف پدری تحمیل نشده و به سوی طرف مادری نیز رفته‌است. از این رو خانواده از این لحاظ، به خانواده «پدرمرکز» با تمایلات «دو سویه» تعریف می‌شود.

ب- ولایت بر فرزندان

پدر به شرط رعایت مصالح و شؤون کودک تنها تا زمان بلوغ و رشد فرزندان بر آنان ولایت دارند، به عبارت دیگر پدر تنها بر فرزندان صغیر، مجنون یا سفیه خود ولایت داشته و بر فرزندان بالغ رشید دختر یا پسر ولایتی ندارد (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۹۵؛ علامه حلی، بی تا، ص ۵۸۶)، از این رو پدر تنها به شرط نداشتن مفسده و رعایت مصالح کودک می‌تواند در اموال فرزندان صغیر خود تصرف یا سرمایه‌گذاری کند یا آنها را به دیگری تزویج نماید (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۲۷۴). رعایت مصالح و شؤون کودک از سوی پدر لازم است. او همچنین باید در هزینه کردن برای کودک میانه‌روی در پیش گرفته و از سختگیری یا زیاده‌روی بپرهیزد، وگرنه ضامن است.

همچنین ولایت در طرف پدری، به ترتیب از پدر، جد پدری و به سمت بالا پدرجد پدری و همین طور ادامه می‌یابد. بدین ترتیب باید گفت ولایت متکی بر عصبه فرد (خویشاوندان پدری) است و در طرف پدری نیز تنها افراد ذکور و پدر خانواده را شامل می‌شود. همچنین ولایت در طرف مادری قرار نمی‌گیرد و اعمال ولایت از سوی مادر معتبر شناخته نمی‌شود.

مادر ولایتی بر فرزندان خود اعم از صغیر و کبیر، و مجنون و کامل ندارد، و تزویج او معتبر شمرده نمی‌شود (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۹۲؛ علامه حلی، بی تا، ص ۵۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵۱-۱۵۲). گفتنی است اعمال ولایت از سوی پدر و خانواده پدری و عدم اعمال آن از سوی مادر، تنها به معنای تشخیص و تعیین مسوولیت حفاظت و حمایت از فرزندان است، به عبارت دیگر این پدر است که در صورت تقصیر در اعمال صحیح ولایت، ضامن و پاسخگوی مسوولیت خویش است. این در حالی است که مادر در این خصوص وظیفه‌ای ندارد.

بر این اساس، نظام ولایت بر فرزند در اسلام، به طور مطلق بر محور پدر و خانواده پدری است و به سوی مادر و خانواده مادری کشیده نمی‌شود. ولایت پدر بر فرزند از آن رو که از سنخ مسوولیت و تصمیم‌گیری در مورد فرزندان است اهمیت بیشتری به نسبت نفقه و حضانت در تبیین ساختار خانواده دارد. بر این اساس می‌توان گفت خانواده تمایل به پدرمرکزی و محوریت نقش پدر در برابر نقش مادر دارد.

ج- حضانت فرزند

حضانت کودک بر عهده‌ی پدر و مادر است، اما در صورت طلاق «حضانت کودک تا دو سالگی بر عهده‌ی مادر، و پس از آن در صورتی که فرزند دختر باشد تا سن هفت سالگی بر عهده مادر و در صورتی که پسر باشد بر عهده پدر است. پس از هفت سالگی، دختر میان پدر و مادر مخیر است. حق حضانت مادر با ازدواج او ساقط می‌شود و تخییر از بین می‌رود، اما در صورت طلاق حق حضانت به او باز می‌گردد. در صورت فقدان یکی از والدین، دیگری حضانت را به عهده می‌گیرد» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۹).

در صورت فقدان پدر و مادر کودک، جد پدری وظیفه‌ی حضانت را بر دوش خواهد گرفت. و پس از او نیز اقارب کودک به ترتیب میراث، عهده‌دار این وظیفه می‌شوند و آن که به کودک نزدیک‌تر است مانع از فرد دورتر خواهد شد.

مادر نمی‌تواند بدون رضایت پدر، فرزند را به سفر دوری ببرد، پدر نیز نمی‌تواند فرزند را در حین حضانت از مادر بگیرد و به سفر ببرد. زیرا پدر ولایت بر فرزند دارد و دور شدن فرزند از او با ولایتش سازگار نیست. حضانت نیز حق مادر است و جدا کردن فرزند از او مجاز نیست. بدین ترتیب رعایت هر دو حق لازم و ضروری است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۰۴).

بر این اساس، در مسأله‌ی حضانت کودک، به ترتیب مادر، پدر، جد پدری و دیگر اقارب کودک نقش ایفا می‌کنند. پس از مادر، پدر و جد پدری که اولیای کودک محسوب می‌شوند قرار می‌گیرند. اولویت مادر در حق حضانت بیشتر ناظر به جنبه‌ی عاطفی رابطه‌ی مادر- فرزند و پرورش روحی- عاطفی فرزند است. به همین دلیل در صورت فقدان مادر، پدر و جد پدری اولویت دارند و مادر یا مادر پدر در اینجا حقی ندارند. بدین ترتیب در نظام حضانت فرزند، مادر نقش اصلی را ایفا می‌کند و پدر در جایگاه بعدی قرار می‌گیرد.

د- استیذان و جلب رضایت والدین

فرزندان حق انجام کاری که موجب آزار و اذیت والدین می‌شود ندارند مگر آن که رضایت آنان را جلب کنند. عدم جلب رضایت والدین حتی در مسائل فقهی (همچون سفر، روزه مستحبی، نذر و توابع آن یعنی عهد و قسم) تبعاتی به دنبال دارد و بعضاً مایهٔ بطلان عمل یا عدم صحت آن می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۵۱؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۵؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۳۹؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۵۹؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲۸۵؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۵۶). این در حالی است که چنین آثاری در عکس این رابطه به چشم نمی‌خورد. وجود استلزامات فقهی برای طلب اذن و جلب رضایت والدین، نشانهٔ دیگری از جایگاه ممتاز والدین در خانواده است.

ه- نفقه والدین

فرزند موظف به انفاق بر پدر و جد پدری تنگدست خویش است، همچنین برخی معتقدند که فرزند موظف به انفاق بر مادر و مادران او است. هر چند برخی نیز معتقدند انفاق بر مادر وظیفهٔ فرزند نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۳).

اگر فرزند تنها به اندازهٔ یکی از پدر یا مادر توان انفاق داشته باشد، برخی معتقدند مادر مقدم است، اولاً به خاطر روایتی از رسول الله (ص) که ابتدا سه بار نسبت به مادر حکم به احسان و تنها در بار چهارم به پدر توجه نمود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۰).

ثانیاً پدر و مادر در درجهٔ مساوی‌اند اما مادر باید به خاطر حمل و وضع و حضانت اولویت یابد. برخی نیز پدر را به خاطر عصبه مقدم می‌دارند. شیخ طوسی هر دو را یکسان می‌شمارد و قائل به تقسیم مساوی نفقه میان پدر و مادر است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۴).

اگر فرد، پدری تنگدست و فرزندی صغیر داشته باشد، برخی فرزند را از آن رو که نفقه‌اش واجب‌النص است مقدم می‌دانند، و برخی پدر را از آن رو که حرمتش بالاتر است و نیز در صورت قتل فرزند قصاص نمی‌شود دارای اولویت می‌دانند. اما شیخ طوسی یکسان بودن آن دو را بیشتر می‌پسندد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۴).

اگر فردی پدر و جد پدری یا پسر و نوهٔ پسری نیازمند انفاق داشت، به نظر شیخ طوسی آن که نزدیک‌تر است، یعنی پدر و پسر اولویت دارند، البته برخی آنها را یکسان شمرده‌اند. اگر فرد تنگدستی، پدر و پسری فراخ‌دست داشت، هر دو در انفاق یکسانند، زیرا در قرابت و تعصیب (خویشان پدری) یکسان هستند، البته برخی نیز پدر را اولی می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۴-۳۵).

همان‌گونه که مشاهده شد گرایش امامیه به ویژه شیخ طوسی در مسألهٔ نفقه والدین، دو سویه است و جایگاه پدر و مادر در خانواده را در یک رتبه و درجه تلقی می‌کند. بر این اساس مادر نیز همانند پدر باید مورد انفاق فرزند قرار گیرد و اولویتی میان آن دو نیست.

و- قصاص و حدّ قذف

پدر در صورت قتل فرزند چه عمدی و چه خطایی، قصاص نمی‌شود بر خلاف فرزند که در صورت قتل پدر قصاص می‌گردد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۴۱؛ طوسی ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۹۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۵۷). البته قتل پدر توسط فرزند یا بالعکس مانع از ارث بردن هر یک از دیگری می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۴۰؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۳۷).

مادر و فرزند در صورت قتل هر یک توسط دیگری قصاص می‌شوند و طرفین از ارث محروم می‌گردند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ طوسی، بی‌تا، المتن، ص ۷۴۰). پدر در صورت قذف فرزند (متهم کردن فرزند به زنا یا لواط)، مشمول حد شرعی (مجازات و کیفر غیرمالی تعیین شده در شرع) نمی‌شود، در حالی که فرزند با قذف پدر مشمول حد می‌گردد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۳۸).

بر این اساس می‌توان گفت جایگاه پدر به هیچ وجه هم‌سطح و هم‌رتبه با جایگاه فرزند در خانواده نیست و پدر در موقعیت ممتازی نسبت به فرزند در خانواده قرار می‌گیرد.

ز- موقعیت پسر بزرگ خانواده

پسر بزرگ خانواده بر اساس روایتی منقول از امام رضا (ع) از جایگاه برتری نسبت به دیگر فرزندان برخوردار است و به لحاظ اطاعت و حفظ احترام و جایگاه به منزله پدر محسوب می‌گردد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۹۳). این روایت دچار ضعف و ارسال است، شاید از همین روست که شیخ طوسی می‌گوید: جایگاه پسر بزرگ در خانواده به منزله پدر، به معنای آن نیست که او در تزویج خواهر صغیره‌اش ولایت داشته باشد، بلکه او به لحاظ وجوب احترام و اکرام به منزله پدر است. علی‌رغم عدم ولایت پسر بزرگ در تزویج خواهر صغیره‌اش، قول او در صورت وکالت داشتن از سوی خواهر و در شرایط مساوی، بر قول دیگر برادرانش ترجیح می‌یابد (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۴۰).

وظیفه قضای نماز و روزه پدر بر عهده پسر بزرگ خانواده است. همچنین «حبوة» (یعنی اموال خاص و معینی که از پدر، خارج از حدود ارث به پسر بزرگ‌تر می‌رسد) که شامل قرآن، انگشتر، شمشیر و لباس شخصی پدر پس از مرگش می‌شود تنها به پسر بزرگ تعلق می‌گیرد و دیگر فرزندان چه پسر چه دختر سهمی از آن ندارند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۸۵-۸۶؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۴۴). فرزندان در پرداخت نفقه والدین تنگدست و فقیر خود یکسان بوده و همه فرزندان چه دختر و چه پسر موظف به پرداخت نفقه والدین خود می‌باشند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۷۸).

بدین ترتیب اگرچه برای پسر بزرگ خانواده، جایگاه مهم‌تری نسبت به سایر فرزندان تصویر می‌شود، اما نسبت به سایر فرزندان ولایتی نداشته و تنها لزوم رعایت احترام و اکرام، موقعیت او در خانواده متمایز می‌سازد.

ح- نفی پدرنسی در قرآن کریم

پدرنسی در اصطلاح جامعه‌شناسی به معنای محوریت پدر در نسب است، یعنی فرزندان، خود را فرزند پدر می‌دانند و نسل خود را از راه پدر ردیابی می‌کنند، اما پدرنامی آن است که فرزندان نام خانوادگی خود را از پدر می‌گیرند. در اسلام فرزندان به لحاظ نامگذاری به پدر خود منتسب شده و کنیه او را برمی‌گیرند، و چنین امری نیز مطلوب شمرده شده است. از جمله در روایتی با روایان مؤثق از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: برگرفتن کنیه پدر هم سنت است و هم بر و نیکی به پدر است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۲) از این رو وجود و مطلوبیت «پدرنامی» در اسلام امری قطعی و مسلم است.

درباره پدرنسی میان عالمان مسلمان اختلاف و گفتگو است. برخی معتقدند انتساب فرزند تنها از طریق پدر صورت می‌گیرد نه از طریق مادر، و گروهی انتساب فرزند از هر دو طریق را اقرب به صحت می‌شمارند. برخی بر اساس روایتی که از رسول خدا (ص) ذیل آیات سوره قریش نقل کرده‌اند «إنا ولد النضر بن کنانة لا ننفقوا أمنا و لا ننتفی من أبینا» (ما فرزندان نضر بن کنانه هستیم، نه در کنار مادرمان می‌ایستیم و نه پدر خود را انکار می‌کنیم) معتقدند منظور حضرت چنین بوده که ما انتساب خود را از طریق پدرانمان رها نمی‌کنیم تا به جای آن خود را به مادرانمان منتسب نماییم (لا نترک النسبَ إلی الآباءِ و ننتسب إلی الأمهات) (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۲۱، ص ۲۰۲).

از دید قرآن کریم، فرزندان هم به پدر و هم به مادر خویش تعلق دارند و پدرنسی و تعلق فرزندان تنها به پدر، نفی می‌شود. قرآن تقریباً در بیست مورد صریحاً از والدین نام برده و به نقش والد بودن پدر و مادر توجه کرده است. از جمله آیه ۷۲ سوره هود است که ولادت فرزند را به هر دو نفر زن و شوهر نسبت داده است (هود، ۷۲). آیه ۱۳ سوره حجرات نیز صریحاً به موضوع آفرینش انسان از مرد و زن اشاره کرده و او را منتسب به هر دو می‌کند (الحجرات، ۱۳). شیخ طوسی در تفسیر خود از مجاهد نقل می‌کند خلقت انسان از مرد و زن از این آیه استفاده می‌شود (طوسی، بی تا)، التبیان، ج ۹، ص ۳۵۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۲۶). همچنین آیات ۵-۷ سوره طارق صراحتاً خلقت انسان را به مرد و زن نسبت می‌دهد: «فلینظر الانسان مم خلق * خلق من ماء دافق * یرج من بین الصلْب و الترائب» طبرسی در تفسیر این آیه از ابن عباس از عطا نقل می‌کند: «منظور آیه، صلب مرد و ترائب زن است، زیرا فرزند از آب زن و مرد به وجود می‌آید» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۱۵). طبرسی همچنین در تفسیر آیه ۲ سوره انسان «أنا خلقنا الانسان من نطفة امشاج»، از ابن عباس، حسن، عکرمه و مجاهد نقل می‌کند که منظور از «نطفة امشاج» آب زن و مرد است که در رحم زن مخلوط می‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۱۵؛ طوسی، بی تا)، التبیان، ج ۱۰، ص ۲۰۶).

علاوه بر آن مواردی یافت می‌شود که فرزندان تنها به مادران منتسب می‌شوند همانند حضرت عیسی (ع) که به نام مادرش خوانده می‌شود (آل عمران، ۴۵) همچنین در بیعت زنان، آنان متعهد می‌گردند که فرزندان خود را نکشند (الممتحنه، ۱۲).

مبارزه قرآن با برخی سنت‌های جاهلی همچون پسرخواندگی و تبنی نیز در راستای نفی پدرنسی تعبیر می‌شود. توضیح آن که پسرخواندگی از آن رو در دوره جاهلی رواج داشت که آنها معتقد به حفظ نسب از طریق پسر بودند و کسانی که صاحب فرزندی نمی‌شدند سعی می‌کردند با اتخاذ پسرخوانده‌ای و انتقال نام و میراث خود به او، نسب خود را حفظ کنند و نیز حامی و پشتوانه‌ای برای خود به وجود آورند (جوادعلی، ۱۹۷۶م، ج ۵، ص ۵۵۹). قرآن با نفی پسرخواندگی، انتقال نسب از این طریق را نفی می‌کند. از این رو آن را ادعا و گفتاری صرف شمرد که از واقعیت و حقیقت برخوردار نیست (الأحزاب، ۴).

قرآن همچنین در واکنش به کسانی که رسول الله (ص) را به خاطر نداشتن فرزند پسر، «ابتر» می‌خواندند، نعمت‌های بی‌شمار خداوند به رسول الله (ص) را یادآور می‌شود (الکوثر، ۱). طبرسی یکی از اقوال در تفسیر واژه «کوثر» را کثرت نسل و ذریه بی‌شمار رسول الله (ص) از طریق فرزندش فاطمه زهرا (س) معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۳۷). بدین ترتیب قرآن انتقال نسب تنها از طریق فرزند پسر را نفی کرده و فرزندان دختر (نوه‌های دختری) را نیز فرزندان انسان برمی‌شمرد.

مباهله و نفی پدرنسی

با نزول آیه مباهله (آل عمران، ۶۱)، رسول الله مأموریت یافت که با مسیحیان محاجه نماید و پسران، زنان و انفس خود را نیز همراه کند. حضور امام حسن و امام حسین (ع) که فرزند حضرت فاطمه (س) و نوه‌های دختری رسول الله (ص) محسوب می‌شوند، و مطابقت با تسمیه «ابنا» (پسران) در آیه مباهله، بیانگر نفی پدرنسی در اسلام است. به عبارت دیگر فرزندان هم از طریق پدر به جد خود منسوب‌اند و هم از طریق مادر.

نفی پدرنسی در قرآن و جایگزینی آن با دونسی، به معنای تمایل خانواده اسلامی به سوی نظام دو سویه پدر-مادری است، اما وجود پدرنامی در اسلام بر نقش پدر تأکید می‌کند و جایگاه محوری پدر را یادآور می‌شود. بدین ترتیب قرآن پدرنسی و انتساب فرزند، تنها به پدر را نفی می‌کند و معتقد به دونسی است یعنی فرزندان هم به پدر و هم به مادر تعلق دارند.

نتیجه‌گیری

موضوعات مختلفی در زمینه شناسایی و توصیف ساختار خانواده مندرج در آیات و روایات را برای ما فراهم می‌سازد، مسائلی چون ولایت، پدرنسی و پدرنامی، حضانت، موقعیت پسر بزرگ، نفقه، استیذان، قصاص و حد قذف مهم‌ترین زمینه‌های شناسایی ساختار خانواده به شمار می‌روند.

همچنین به کارگیری تعبیر معنادار با بارهای معنایی متفاوت در خصوص نقش‌های مختلف خانوادگی در قرآن کریم و نیز طرح حقوق و تکالیف مختلف اخلاقی در آیات و روایات به ما در توصیف ساختار خانواده یاری می‌رساند.

تعبیر به کاررفته در قرآن بیانگر جایگاه ممتاز و منحصر به فرد والدین در رابطه با فرزندان است، چنین جایگاهی به هیچ وجه همتراز و هم‌رتبه با فرزندان نیست، چنان که می‌توان گفت در نظام حقوقی و اخلاقی اسلام، رابطه هیچ انسانی با انسان دیگر (به استثنای معصومین ع) در سطح ارتباط با والدین تنظیم نشده‌است.

در قرآن و روایات رابطه والدین - فرزندان رابطه دو سویه‌ای است و لزوم بر و نیکی مختص فرزندان نیست. اگرچه کفه این ترازو به سوی والدین سنگینی می‌کند ولی به هر روی پدر و مادر نیز در مقابل فرزندان وظایف و تکالیفی دارند که هیچ گاه و تحت هیچ شرایطی، نباید از انجام آن شانه خالی کنند. از این رو والدین نباید با سوء استفاده از موقعیت ممتاز و حقوق ویژه خویش از وظایف متقابل سرپیچی کنند و انتظارات و توقعات نابحق و ظالمانه را بر فرزندان تحمیل کنند. لزوم اظهار محبت به فرزندان، شاد و خوشحال کردن آنان و نیز بازی کردن با آنان نشان از اهمیت نقش فرزند در خانواده و پرهیز از یکجانبه‌گری در خانواده است.

تحلیل روابط معنایی در آیات قرآن نشان می‌دهد که بر و احسان نسبت به فرزندان، امری محدود و مقید است، بدین معنا که فرزندان تنها در صورت گام برداشتن در مسیر ایمان به خدای واحد و صلاح و هم‌راستایی با هدف توحیدی والدین، از جایگاهی مطلوب برخوردارند و در صورتی که در بیراهه کفر و شرک باشند و مایه تضعیف ایمان والدین یا سبب گمراهی آنان گردند دشمن و فتنه خوانده می‌شوند. بر این اساس مفهوم فرزند در قرآن در صورت قرار گرفتن بر محور همنشینی با ایمان و عمل صالح، از بار مثبت معنایی برخوردار می‌شود و در صورت همنشینی با کفر و شرک، دارای بار منفی معنایی می‌شود.

وظیفه انفاق بر فرزندان، بر عهده پدر یا جد پدری آنهاست. انفاق بر فرزندان از آنجا که یک مسؤولیت و تکلیف است بر عهده پدر گذاشته شده و مادر تنها در صورت ضرورت و فقدان پدر کودک یا جد پدری کودک موظف به انفاق می‌شود. اما اولویت جد پدری و قرار گرفتن این مسؤولیت در طرف پدری نشانه تمایل خانواده به سوی طرف پدری است. البته این مسؤولیت تنها به طرف پدری تحمیل نشده و به سوی طرف مادری نیز رفته‌است. از این رو خانواده از این لحاظ، به خانواده «پدرمرکز» با تمایلات «دو سویه» تعریف می‌شود.

در مسأله حضانت کودک، مادر اولویت می‌یابد و به ترتیب مادر، پدر، جد پدری و دیگر اقارب کودک به ترتیب میراث، نقش ایفا می‌کنند و آن که به کودک نزدیک‌تر است مانع از فرد دورتر خواهد شد. بدین ترتیب در نظام حضانت فرزند، مادر نقش اصلی را ایفا می‌کند و پدر در جایگاه بعدی قرار می‌گیرد.

پدر با رعایت مصالح و شؤون کودک تا زمان بلوغ و رشد فرزندان بر آنان ولایت دارد. ولایت در طرف پدری، به ترتیب از پدر، جد پدری و به سمت بالا پدرجد پدری و همین طور ادامه می‌یابد. بدین ترتیب ولایت بر فرزندان متکی بر عصبه (خویشان پدری) فرد است و در طرف پدری نیز تنها افراد ذکور و پدر خانواده را شامل می‌شود. همچنین ولایت در طرف مادری قرار نمی‌گیرد. بر این اساس، نظام ولایت بر فرزند، به طور مطلق بر محور پدر و خانواده پدری است و به سوی مادر و خانواده مادری کشیده نمی‌شود. بر این اساس می‌توان گفت خانواده تمایل به پدرمرکزی و محوریت نقش پدر در برابر نقش مادر دارد.

مقایسه تطبیقی احکام قصاص و کذف پدر، مادر و فرزندان نشان‌دهنده موقعیت ممتاز پدر در نظام حقوقی خانواده است. این جایگاه به هیچ وجه هم‌سطح و هم‌رتبه با جایگاه فرزند در خانواده نیست و پدر در موقعیت برتری نسبت به فرزند در خانواده قرار می‌گیرد.

پس از مرگ پدر، پسر بزرگ خانواده تکالیفی بر عهده دارد و از حبه پدر برخوردار می‌شود. اگرچه روایات، پسر بزرگ خانواده را به منزله پدر توصیف می‌کند، اما او نسبت به سایر فرزندان ولایتی نداشته و تنها لزوم رعایت احترام و اکرام، موقعیت او را در خانواده متمایز می‌سازد.

اگرچه پدرنامی در منابع اسلامی تأیید می‌شود، اما پدرنسی و تعلق فرزندان به پدر، نفی می‌شود. از دید قرآن کریم، فرزندان هم به پدر و هم به مادر خویش تعلق دارند. مبارزه قرآن با برخی سنت‌های جاهلی همچون پسرخواندگی و تبنی نیز در راستای نفی پدرنسی تعبیر می‌شود. نفی پدرنسی در قرآن و جایگزینی آن با دونسی، به معنای تمایل خانواده به سوی نظام دو سویه پدر-مادری است، اما وجود پدرنامی در اسلام بر نقش پدر تأکید می‌کند و جایگاه محوری پدر را یادآور می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت مطالعه ساختار خانواده در منابع اسلامی بر اساس شاخص حقوق و تکالیف متقابل اعضای خانواده و با توجه به نقش‌های خانوادگی آنها، ضمن توجه به ابعاد کمی و کیفی حقوق و تکالیف، ترسیم‌کننده خانواده‌ای «پدرمرکز» با گرایش دو سویه است. موقعیت پدر در این خانواده یک سویه و یک جانبه نبوده، بلکه تکالیف حقوقی و اخلاقی او نسبت به اعضای خانواده، تمایز چنین خانواده‌ای را با خانواده «پدرسر» (پدرسالار) نشان می‌دهد، بدین معنا که پدر از حقوق بی حد و حصر و بی قید و شرط برخوردار نبوده، بلکه نسبت به اعضای خانواده و فرزندان دارای تکالیفی متقابل است. موقعیت مادر اگرچه همانند موقعیت پدر توصیف نمی‌شود، اما به هر روی نسبت به فرزندان جایگاهی ممتاز دارد. موقعیت والدین در این خانواده هیچ‌گاه به معنای نفی حقوق و امتیازات فرزندان در خانواده تلقی نمی‌شود. چنین خانواده‌ای بر بستر مهر و احترام، و بر و احسان و با تأکید بر همبستگی شکل می‌گیرد و در راستای آموزه‌ها و تعالیم توحیدی و همسو با فرامین پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) به عنوان رهبران جامعه اسلامی حرکت می‌کند. به عبارت دیگر اگرچه بر و احسان متقابل در خانواده، فراتر از قواعد مشروط دینی تعریف می‌شود ولی اطاعت و

همراهی والدین - فرزندان تنها در دایرة توحید و ولایت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) مشروع و شایسته است.

References

- (Allamah Helli) Helli, Hassan bin Yusuf bin Mutahhar Asadi, Tadhkirat al-Fiqhah (1st edition), Qom: The institute of Aal al-Bayt
- Bahrani, Yosef ibn ahmad ibn Ibrahim (1405 AH), al-hadaiq al-nazira fi ahkam al-itra al-tahira (1st edition), researched by shaykh mohammad taqi irvani and sayyed abd al-razzaq moqarram, Qom, Islamic publishing office affiliated with the clergy community of the seminary of Qom
- Bustan, Hossein, et al. (1385 SH), Islam and Sociology of the Family (2nd edition), Qom: Seminary and University Research Institute
- Fakhr Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar (1420 AH), mafatih al-qayb (3rd edition), Beirut: dar ihya' al-turath al-arabi
- Harrani, hasan ibn shoaba (1404 AH), Tuhaf al-uqul, Qom, publishing office of jameah al-modarresin
- Holy Quran, translated by mohammad mahdi fooladvand (1376 SH), Tehran, Office of History and Islamic Studies
- Horr al-amili, mohammad ibn hasan (1409 AH), tafsil vasail al-shiaa ila tahsil masail al-shariaa, Qom, Institute of aal al-bayt
- (Javad Ali) Ali, Javad (1976 AC), almufassal fi tarikhe al-arab qabla al-islam, Beirut, dar al-ilm lilmalaeen, with the participation of the al-nahza School of Baghdad
- Khomeini, ruh allah al-musavi (1434 AH), tahrir al-vasila, the works Publishing Institute of imam Khomeini
- Kulayni, Muhammad ibn Yaqoub (1365 SH), al-Kafi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya
- Mahdavi, Mohammad Sadegh, and Sabouri Khosrowshahi, Habib (1382 SH), "Investigation of the power distribution structure in the family", Journal of Women's Studies, first year, number 2: p.5
- Mehrizi, Mehdi (1382 SH), Women's Personality and Rights in Islam (1st edition), Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company
- Mofid, Muhammad bin Muhammad bin Nu'man Al-ukbari (1413 AH), Al-Muqni'a, (1st edition), Qom: World Congress of Millennium of Sheikh Mofid.
- Muqniyeh, Muhammad Jawad (1421 AH), Fiqh al-Imam Al-Sadiq (2nd edition), Qom: Ansarian Foundation
- Nahj al-balqa, compiled by sayyed razi, mohammad ibn hosayn ibn musa (1379 SH), translation, description and research by fayz al-

- islam, Tehran, the works Publishing Institute of fayz al-islam, faqih Publications
- Qortubi, Muhammad bin Ahmad (1364 AH), Al-Jami Lahkam Al-Qur'an (1st edition), Tehran: Nasser Khosrow Publications
- Sadouq, Mohammad bin Ali (1413 AH), Man la yahzorho al-faqih, Qom: Modarresin Society Publications
- Saroukhani, baqer (1384 SH), "Women, power and family: a research on the position of women in the pyramid of power in the family", Women's Research Quarterly, No. 12: p. 29
- Saroukhani, baqer (1385 SH), An introduction to family sociology (8th edition) Tehran: Soroush Publications
- Segalen, Martin (1370 SH), Historical Sociology of the Family, translated by Hamid Eliyasi, Tehran: Markaz Publications
- Shahid thani, Zain al-Din bin Ali bin Ahmed Amili (1410 AH), Al-Rawdah Al-Bahiya fi Sharh Al-Luma' Al-Damashqiah, Investigated by Seyyed Muhammad Kalanter (first edition), Qom: Davari bookstore
- Tabrisi, Fazl bin Hasan (1372 SH), Majum al-Bayan fi Ulum al-Qur'an, with an introduction by Mohammad Javad Balaghi (3rd edition), Tehran: Nasser Khosrow Publications
- Tabatabayi, Sayyed Muhammad Hossein (1417 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an (5th edition), Qom: Islamic Publications Office of the Qom Theological Seminary Society
- Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Hassan (1365 SH), Tahdheeb al-Ahkam, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya
- Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Hassan (1387 AH), Al-Mabsoot in the Fiqh of the Imamiyyah, investigated by Seyyed Muhammad Taqi Kashfi (3rd edition), Tehran: almaktabat al-murtadwiat li'ihya' al-athar al-jaefaria
- Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Hassan (1390 AH), Al-istebsar fi ma ikhtalaf fihe min al-akhbar, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya
- Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Hassan, al-nihayat fi mujarad al-fiqh wa al-fitawi (2nd edition), Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi
- Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Hassan, Al-Tibayan fi Tafsir al-Qur'an, by Sheikh Agha Bozorg Tehrani and investigated by Ahmad Qasir Amili, Beirut: dar ihya' alturath al-arabi

Family structure in the Qur'an and hadith with emphasis on the parent-child relationship

Mohammad Nasehi¹

Abstract

Family sociologists have considered various concepts such as distribution of power, decision-making aspects, family roles, duties of members, etc. to analyze the structure of the family and define and explain its types and patterns. The present study, in the form of a descriptive study and looking at the definitions and terms of family sociology knowledge, tries to describe and identify the family structure and its pattern by focusing on family roles and the corresponding rights and duties of the members, especially in the parent-child relationship. The study of the verses of the Holy Quran and the Hadiths of the Ahl al-Bayt (PBAH) in the earlier sources of narrations, relying on the views of earlier commentators such as Tusi and Tabrisi, defines a kind of "father-centered family" as opposed to the "Patriarchal family". Various issues such as alimony, guardianship, custody, consent, elder son status, retribution and punishment for slander, paternalism and patrilineality are important issues in the relationship between parents and children. And the ruling system of each describes such a structure.

Keywords: Family Structure, Imami Hadiths, Parent-Child Relationship, Quran, Sociology of Family

1. Assistant Professor in Quran and Hadith Studies, Department of Islamic Studies, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran